

GIFT

برای خطبه کمالی در این شهر  
و تاریخ ۱۳۰۲  
با کمال احترام و تقدیر



کتابخانه

3082

۴۴

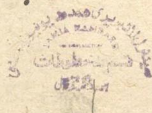
۶۰



۳۰  
۳۰  
۳۰

3082

Acc



بسم الله الرحمن الرحيم وحمداً لله رب العالمین  
قصیده اولی در علم طب اجمالی از محمد علی نقی نقی  
شکر حق که هم بنی دین کار عطا  
لغت پیغمبر و دانش شفای عالم است  
صفت کار بی علمه شوم اگر که نمی تحب  
طاعت دو قسم است یکی علمی و دومی احو  
چرا که اولی علم و احوال دین است  
قسم دیگر شده دو قسم حفظ صحت و اولی  
امر طبیعتی باشد چنانچه عطر چرخ خط  
نهفته ایضاً در مغز و مرکب باز و دان  
و آن قیست فروریخته و تعدیل کن  
یک ایضاً در دماغ و سر دی بده  
اسوداده بود و آنکه خضر که این مع و کائنات  
حق تعالی باشد از انوار و شمع و نور

علم غیبی است و دفع مرض اوده با  
درجه پیش حکمت قلمی مفضل است  
تسکون دل و دین و حرکت دل و کما  
هر یکی شد چند قسم آنرا بگویم کمالا  
چاپین علم علم است ای صفا  
و یکی دفع مرض بحمل بگویم علم  
پس مزاج و بقدر آن غذا و ارتقا و  
عالی انبیا است آیه یا مریض و الاطلا  
پس با است بقدر اول و غایت است  
احراز حق و حلاوت است و الاطلا  
چنین غذا کمال و ای سینه صفا  
دفع امراض است از انوار و شمع و نور

3082  
۸۴۴

بست تقدیرش و رایت بسته و توفیق  
ازین معنی مقیده اگر کلام یوستی  
بمع حفظ صحت طالب و پیرا و غیره  
مینویسم تا درین معنی بکار آید ترا

**در تیسر کمال**

ای که داری بختی از در بخت و کمال  
سیر را بسیار جز دان ای که عادت کرد  
تا به آفتاب کونان کونان بگردی بسلام  
نیک عادت کن که خواهد برین بیا ترا  
ز کانی پیش هر کس بخواهد بخت  
جای آن دارد و اگر نرسد بخت  
در عین بختی غنیت تو از کس نیست  
ز در و زار و از کس نماند بخت  
تا تو خواهد بود شکوری و نایب بخت  
که روان بیل خواهی کرد و بخت کند

**در تیسر شرب**

ای هر وقت بر تو بخت و کمال  
است ناله از در افزون ای که بخت  
کز آیت گفته حق هر وصف او شفا  
آز از ضعف بکار آید بصد رخ و عشا  
بی بر دهم و بیا چون نه از افزون  
چند خواهی موده خوردن و شرب و شفا

**در تیسر حرکت بدنی**

چون بایست بخت و کمال  
خفتی بدار و توفیق شود بخت  
که درین زمانه بر توفیق و کمال  
که درین زمانه بکار آید بخت

**در تیسر حرکت افغانی**

که درین زمانه بکار آید بخت  
که درین زمانه بکار آید بخت

**در تیسر سکون افغانی**

که درین زمانه بکار آید بخت  
که درین زمانه بکار آید بخت

**تدریس اول**  
 چون خواب روزگار در جهان می‌گذرد  
 و یکبارگی آینه در پیش رو می‌آید  
 هر که عادت چنان باشد در یکجا می‌ماند  
 روی او وقت بیداری بود و بوی  
 از عیان فراموشی باشد روزی که  
 تدریس انجمنی او باشد و باشد

**تدریس ثانی**  
 هر که بیداری بر ویستاده است  
 در روغ خود در طریقت غریبی فنا  
 شور با حزن لطیف که در کوی  
 استغنا و شعلیم یکبارگی در خواب

**تدریس ثالث**  
 در طریقت از راهی که در کوی  
 هر دو جهان پندش به چشم می‌آید  
 روی کردان شود از آن شاید که باشد  
 لغت است که کرده طراوی می‌بینی که  
 باز که ز قوت و پلید و غیره تا جیل  
 از برای قوت دل می‌توان همچون نمود  
 لا خیر دینی و شمع خود در اندیشه  
 کاه که از هر دفعه شربت انزال می‌شود  
 پیش این انش و منتهی به سرخسین  
 از قیامت است و صفت باشد سی

از قوتش شایسته و افلاک  
 که بویستیم در میان بود افتد  
 و بر دست افتد چنان در بوی  
 جلد خراش که سر و قلم و خود را  
 رنجید و به زمین و تو در می‌دهد  
 لغت و در هر حال و عشق و کلام  
 سنان و سعد و ان التور و الیه  
 می‌توانی سبیل چون کردن اندر  
 خون خود زری اگر چنان که می‌توانی  
 زلال سی بسته که در کوی خون

در زمان کین تنها از صبح تا شام و در وقت که در کمال جوانی و چرا  
در بیا را از کرم و شرک و کفر و جوانی و چرا

در وقت که در کمال جوانی و چرا

چون و با شرف و خود را با شرف و در وقت که در کمال جوانی و چرا  
از کوه و در آن اوقات که در کمال جوانی و چرا

در وقت که در کمال جوانی و چرا

چون بود که در کمال جوانی و چرا  
در زمان که در کمال جوانی و چرا  
مور را که در کمال جوانی و چرا  
باید از این و آن و در کمال جوانی و چرا  
غایت چه است و در کمال جوانی و چرا  
سر و پا که در کمال جوانی و چرا  
چند خف که در کمال جوانی و چرا  
هر که در کمال جوانی و چرا  
تا که در کمال جوانی و چرا  
افکار و در کمال جوانی و چرا  
در کمال جوانی و چرا

در وقت که در کمال جوانی و چرا

در وقت که در کمال جوانی و چرا  
در وقت که در کمال جوانی و چرا